

معرفی کتاب
انقلاب در سیاست صنعتی، نقش دولت در فراسوی ایدئولوژی

نویسنده: جوزف استیگلیتز/ جاستین لین

مترجم: موسی موسوی زنوز

ناشر: شرکت چاپ و نشر بازرگانی

انجمن بین‌المللی اقتصاد که از موسسات و انجمن‌های ملی اقتصاد در سرتاسر جهان تشکیل شده، سال ۲۰۱۲ مجموعه میزگردهایی را در دو بخش در خصوص سیاست صنعتی برگزار کرد که بخش اول این نشست‌ها تحت عنوان «نگرشی نو به سیاست صنعتی» به میزبانی بانک جهانی و نشست‌های دوم تحت عنوان «نگرشی نو به سیاست صنعتی، پیامدهایی برای آفریقا» به میزبانی وزارت توسعه اقتصادی آفریقای جنوبی و با حمایت مالی سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو) و اداره امور اقتصادی و اجتماعی آن سازمان (یوندسا) برگزار شد. در این میزگردها، گروهی از برجسته‌ترین صاحب‌نظران که سال‌ها درگیر موضوعات توسعه و رشد بوده‌اند، برای گفتگو پیرامون جنبه‌های مختلف سیاست صنعتی گرد هم آمدند. کتابی که در دست دارید، جلد اول مجموعه‌ای دو جلدی است که نظرات مطرح شده در این میزگردها را جمع‌آوری کرده و به عنوان صد و پنجاه وپنجمین مجموعه صورتجلسات میزگردها و همایش‌های جهانی انجمن بین‌المللی اقتصاد منتشر شده است. در این کتاب، بیش از دوازده مقاله منتخب ارائه شده در این میزگردها همراه با تقریبا همین تعداد تفاسیر نوشته شده توسط دیگر شرکت‌کنندگان میزگردها در خصوص این مقالات جمع‌آوری شده است. برگزاری این میزگردها مؤید توجه به این حقیقت است که سیاست صنعتی در واقع محور اقتصاد توسعه است؛ کشورهایی که در امر توسعه بیش از سایرین موفق بوده‌اند، اساسا از طیف متنوعی از سیاست‌های صنعتی بهره گرفته‌اند؛ و نهایتا کشورهای دیگر هم می‌توانند از این تجربیات بهره گیرند.

نرخ رشد کشورهای آفریقایی در دهه‌های اخیر افزایش یافته است. بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰، از ده کشور دارای بالاترین نرخ رشد اقتصادی در جهان، شش کشور آفریقایی بودند. البته این رشد عمدتا حاصل صدور مواد خام به مراکز اصلی تولید جهان در آسیا، آمریکای لاتین و اروپا بود. در واقع، رشد قیمت محصولات اولیه موجب افزایش سرعت رشد اقتصادی در آفریقا شد. در این میان، افزایش قیمت نفت، فلزات و محصولات کشاورزی سهم قابل ملاحظه‌ای داشت. در عین حال، تولیدات کارخانه‌ای داخلی سهمی در رشد آفریقا نداشت. همین تولیدات کارخانه‌ای اما، در موفقیت کشورهایی که پیشتر به رشد پایدار دست یافته‌اند، نقش محوری داشته است. واقعیت این است که علیرغم برخورداری آفریقا از نهاده‌ها و بازارهای بسیار زیادی که میتوانست به رشد بخش تولیدات کارخانه‌ای کمک کند، این قاره در صنعت جهانی جایگاهی ندارد، و حتی مدارک نشان میدهد که در جریان افزایش شدید قیمت محصولات اولیه در اواسط دهه اول قرن بیست‌ویکم، کشورهای آفریقایی نوعی صنعت‌زدایی را هم تجربه کردند - این فرآیند در واقع ادامه روند صنعت‌زدایی حاکم در اقتصاد این کشورها پس از برنامه‌های اصلاح ساختاری بود.

بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰، سهم مواد خام در کل صادرات کشورهای آفریقایی از ۷۲ به ۷۸ درصد افزایش اما سهم محصولات کارخانه‌ای از ۲۱ به ۱۷ درصد کاهش یافت. در مقابل،

در سال ۲۰۱۰ در بقیه نقاط جهان، مواد اولیه تنها ۲۷ درصد، و محصولات کارخانه‌ای تقریبا ۶۷ درصد صادرات را تشکیل می‌داد. برای آفریقا، تولیدات کارخانه‌ای به ویژه به این علت اهمیت دارد که کشورهای این قاره مجبورند میلیون‌ها شغل جدید ایجاد کنند تا به نیازهای جمعیت جوان خود پاسخ دهند و از پس فشارهای رو به افزایش ناشی از رشد شهرنشینی برآیند، و همچنین شغل‌های با کیفیت‌تری را ایجاد کنند که موجب افزایش درآمدها در مقیاس کلان شود. تولید کارخانه‌ای در هر اقدامی که به دنبال ایجاد مشاغل پایدار است، نقش محوری دارد. تولید کارخانه‌ای به طور مستقیم مشاغلی ایجاد میکند که با کیفیت‌ترند. تولید کارخانه‌ای همچنین به ایجاد مشاغل بیشتر در صنایع تامین‌کننده نهاده‌ها از فرآوری محصولات معدنی گرفته تا خدمات می‌انجامد. اشتغال نیروی‌کار در بخش تولید کارخانه‌ای، همچنین موجب اشتغال‌زایی بیشتر در بخش‌های کشاورزی، خرده‌فروشی، تولید کالاهای مصرفی، و زیرساخت‌ها می‌شود.

تولید کارخانه‌ای عموما بر درآمدهای ارزی و ترازپرداخت‌ها تاثیر مثبت دارد و همچنین به افزایش درآمدهای صادراتی و کاهش هزینه‌های وارداتی می‌انجامد. تاریخ اقتصاد جهان در سال‌های اخیر نشان داده که کشورها همچنان می‌توانند در تولید کارخانه‌ای به رشد چشمگیر دست یابند، و هم در تولید کالاهای کارخانه‌ای و هم در نوآوری محصول موفق شوند. بسیاری از این نمونه‌های موفقیت را می‌توان در آسیا مشاهده کرد. مهمترین این نمونه‌ها عبارتند از توسعه ژاپن به عنوان اولین کشور پیشرو در آسیا، توسعه کره تا سطح اقتصادهای صنعتی، و اخیرا ظهور چین به عنوان کارخانه جهان. البته این نمونه‌های موفقیت را می‌توان در مقیاسی کوچکتر و در صنایع خاص در کشورهای آفریقایی همچون آفریقای جنوبی و تونس هم مشاهده کرد. تمام این نمونه‌ها به بازگشت سیاست صنعتی به مرکز توجه در سیاست‌های عمومی اشاره دارند. در عین حال، این احیای دوباره سیاست صنعتی نتیجه یادگیری سیاست‌گذاران از شکست‌ها و موفقیت‌های کشورهای دیگر است. سیاست صنعتی امروز سیاستی هوشمند است. از سوی دیگر، سیاست صنعتی نوین تنها به دنبال گسترش بخش صنعت نیست؛ بلکه بر اساس این باور بنا شده که دولت می‌تواند و در واقع باید در شکل دادن به اقتصاد، نقشی سازنده ایفا کند. چنین سیاستی ممکن است متضمن تشویق بهره‌گیری از شیوه‌هایی باشد که از نظر زیست‌محیطی پایدارترند یا به اشتغال‌زایی بیشتری می‌انجامند؛ در حالی که در فقدان سیاست صنعتی، احتمالا فعالان اقتصادی اهمیت چندانی به ملاحظات زیست‌محیطی یا اشتغال‌زایی نخواهند داد. سیاست صنعتی همچنین ممکن است به دنبال کاهش نابرابری‌های اقتصادی، تقویت بخش تحقیق و توسعه، یا افزایش بهره‌وری در بخش کشاورزی باشد.

بدین ترتیب، این سوال مطرح می‌شود که کشورها چگونه می‌توانند در دنیای جهانی شده امروز در صنعتی‌شدن و مدرنیزه‌شدن موفق شوند و به شکلی پویا رقابت‌پذیری خود را حفظ کنند.

کتاب کوشیده برای این رویکرد که سیاست صنعتی باید از صرفا فراهم کردن کمک‌های دولتی برای صنایع فراتر رود، مبنایی نظری بسازد. مطالعه آن را به همه علاقه‌مندان به حوزه سیاست‌های صنعتی و جایگاه این سیاست‌ها در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران توصیه می‌کنیم.